

## پیام فوری جهت نجات جان پناهجوی ایرانی

زهرا کاملی 24 ساله، پناهجوی ایرانی در معرض خطر دیپورت شدن قرار گرفته است. او چهار سال پیش همراه شوهرش به آلمان آمد و درخواست پناهندگی داد. زهرا یک سال پس از زندگی در آلمان صاحب فرزندی شد. دادگاه آلمان به شوهر زهرا و فرزندشان اقامت موقت (Duldung) داد اما به زهرا (با وجود داشتن فرزند) حکم اخراج. زهرا پس از ابلاغ این حکم به مدت یک سال مخفیانه زندگی کرد.

زهرا نوجوانی شانزده ساله بود که به عقد شوهرش درآمد. او 10 سال از شوهرش جوانتر بود. زهرا از مدت ها پیش با شوهرش اختلاف داشت. شوهر زهرا مردی متعصب و بسیار بددل بود. او زندگی را برای زهرا به جهنمی تبدیل کرده بود. گناه زهرا زیبایی و طراوت سرشارش بود. شوهر زهرا مانند بسیاری از مردان ایرانی که زنانی زیبا دارند، از ترس این که زن شان را از دست ندهند، رفتاری تحقیرآمیز در پیش گرفت. شوهر زهرا مدام زهرا و خانواده اش را تحقیر می کرد. حتی ادعا می کرد که آتوسا دختر او نیست. گرچه آتوسا، شباهت بسیار زیادی به پدرش داشت، اما او برای تحقیر زهرا پیش همه دوستان و نزدیکان این مسئله را تکرار می کرد. دوستان همه به او توصیه می کردند که آزمایش بدهد تا از شک بیرون بیاید، زهرا هم با این پیشنهاد کاملا موافق بود. اما شوهرش این کار را نکرد.

زهرا خود را کلفت بی اجر و مزدی می دید که باید تحقیرها و توهین های شوهرش را همه روزه بشود و شبانه هم جسمش را در اختیارش بگذارد.

زندگی مخفیانه این شرایط را برای زهرا فراهم کرد که خود را از زیر یوغ مردی که دوست نداشت، رها کند. این بود که به شوهرش اعلام کرد که نمی خواهد با او دیگر زندگی کند و خود را نیز از چشم او پنهان کرد. شوهر زهرا مدتی پیگیرانه به دنبال او گشت. زهرا بارها و بارها به شوهرش پیغام داد که مرا برای همیشه فراموش کن من دیگر به تو تعهدی ندارم. شوهر زهرا پس از نومیادی از یافتن او دخترشان آتوسا را با خود برداشت و به ایران بازگشت.

او حتی پس از بازگشت نیز، زهرا را در امان نمی گذاشت. به همه جا زنگ می زد، به هر آن کس که کوچکترین ارتباطی با زنش داشت. زهرا چند بار به او زنگ زد و گفت که زن دیگری اختیار کند و دست از سر او بردارد.

گرچه قوانین در ایران به زن حق طلاق نمی دهد، اما زهرا بنا به قوانین انسانی خود را مطلقه احساس می کرد و چند ماه پس از رفتن شوهر، با جوانی ایرانی زندگی مشترک را شروع کرد. این بار زهرا، نه در نقش نوجوانی کم تجربه بلکه زنی رنج کشیده، مادری که از دوری فرزند رنج می کشد، رفیق زندگی اش را برگزید. رفیقی که او را تحقیر نمی کند و به او احترام می گذارد و دوستش دارد.

زهرا از دین اسلام، دینی که برای زن جایگاهی قائل نیست، کینه و نفرت به دل گرفت. او از کودکی مذهبی بار آمده بود و نمی توانست دین را به کلی کنار بگذارد. ارتباط او با برخی همسایگان مسیحی باعث شد که او به فکر تغییر دین بیافتد. دین مسیح به نظر او دینی ملایم و نسبت به زنان انسانی تر رسید. این بود که به دین مسیحیت گروید.

او در تاریخ 20.12.2004 درخواست مجدد (Folgeantrag) جهت بررسی پرونده اش را داد. این بار پلیس آلمان بدون اطلاع قبلی به خانه زهرا یورش برد و او را دستگیر کرده و آنگاه حکم اخراج را به او ابلاغ کردند.

در حالی که دادگاه آلمان خوب می داند که برگشتن از دین اسلام و داشتن ارتباط جنسی زن متاهل با مرد بیگانه در ایران حکم سنگسار را دارد، تصمیم به فرستادن اجباری زهرا به ایران گرفته است.

در ایران سنت های عقب مانده مردسالارانه و قوانین دولتی ضد زن دست به دست هم داده و جهنمی برای زنان آفریده است. در شرایطی که زنان در ایران هنوز نه یک انسان کامل بلکه نیمی از انسان شمرده می شود؛ در حالی که زن قانونا تا زمانی که مرد رضایت نداشته باشد، حق طلاق ندارد؛ در حالی که پس از جدایی فرزند به زن تعلق نمی گیرد، در حالی که مرد می تواند با استناد به قانون مانع اشتغال به کار و حتی بیرون رفتن زن از خانه و ارتباط با دیگران شود، کاملا روشن است که ارتباط جنسی زن با مردی بیگانه چه عوارض بی رحمانه ای را با خود خواهد آورد.

آمار بالای خودسوزی زنان و قتل های ناموسی دلیل بر این شرایط بسیار غیرانسانی است. فشار سنت های رایج در جامعه و حق و حقوق یک جانبه مرد در ایران به حدی است که اگر زن بتواند به نوعی از زیر قوانین خشن مردسالارانه در برود، عرف و سنت های جامعه او را رها نخواهد کرد و احکامی بسیار سنگدلانه تر از قوانین حکومتی صادر خواهد کرد!

زهرایک سال زندگی سخت مخفی را با این امید به سر رساند که بتواند روزی دختر کوچک سه ساله اش را برگرداند و در آلمان در امنیت زندگی کند. او چیز زیادی از زندگی نمی خواهد. آیا خواستن اندکی آزادی، عدالت و امنیت جوابش مرگ و سنگسار است؟ بی شک مرگ و سنگسار در ایران در انتظار زهراست! جان زهرای را هم دولت ایران و هم خانواده شوهرش تهدید می کند. برای نجات جان این زن ایرانی، به حکمی که دادگاه آلمان صادر کرده است، اعتراض کنید و مانع بازگشت اجباری او به ایران شوید. دولت آلمان نباید زهرای را تحویل دولت ایران و شوهرش بدهد! دوستان! مردم آزادیخواه! اعتراضات خود به آدرس های زیر بفرستید:

Verwaltungsgericht Braunschweig  
Herr Hirschmann  
PF 4727  
38037 Braunschweig

Tel: 0531-4883000  
Fax: 0531-4883001

-----  
Auslaenderbehoerde Goslar  
Herr Held  
Klubgardenstr. 11  
38610 Goslar

Tel: 05321-76329  
Fax: 05321-76339

از طرف جمعی از زنان ایرانی ساکن در شهر گوتینگن آلمان